

نشانه‌هایی از فلسفه عملگرایی در بوستان و گلستان

دکتر فریدون وحیدا *

چکیده

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی بزرگترین شاعر و نویسنده قرن هفتم هجری است. وی به یقین یکی از تواناترین و نامدارترین شعرا و نویسندگان در سراسر ادبیات فارسی است. او از حدود پانزده سالگی شیراز را به قصد بغداد ترک گفته، در نظامیه آن شهر و در خدمت اساتید بزرگ و مشایخ عهد که در آن شهر حضور داشتند، به تحصیل و کسب فیض پرداخت. وی سپس بغداد را ترک کرده. سفرهایی دراز مدت را آغاز می‌کند که در طول آن در حجاز و شام و لبنان و روم روزگاری را سپری می‌کند و از تماس با مردم آن سرزمینها بهره‌ها می‌گیرد و از هر خرمنی خوشه‌ای می‌چیند. همچنین در طول این سفرها چهارده بار برای سفر حج به مکه مشرف می‌شود.

سعدی سرانجام پس از نزدیک به سی سال گشت و گذار، با کوله باری ارزنده و سنگین از اندوخته‌ها و آموخته‌های سفر، در سال ۶۵۵ هـ. به شیراز باز می‌گردد و بقیه عمر را تا سال ۶۹۱ هـ. - که سال درگذشت اوست - در زادگاه خود سپری می‌کند.

دست‌آورد سعدی از این سفر درازمدت و پرفراز و نشیب، تجربیات و آموخته‌های اوست که حاصل تماس با مردم بلاد مختلف و بزرگان علم و مشایخ آن عصر و دولتمردان و امرا و سلاطین روزگار است. که همه اینها یکجا در آثار او گرد آمده، محتوایی با ابعاد گوناگون به آنها بخشیده‌اند.

تجربیات سعدی بیشتر در دو اثر مستقل و مشهور وی بوستان و گلستان بازتاب یافته است. این دو اثر که حاوی پندها و اندرزها و درسهایی عملی برای زندگی است و به

همین دلیل آثاری اخلاقی به شمار می‌آیند، از وجود تمایل و سلیقه‌ای نزدیک به فلسفه عملگرایی (مصلحت‌گرایی) نزد سعدی حکایت می‌کنند و این گرایش، هنگامی که سعدی دست اندرکاران امور مهم سیاسی؛ یعنی امرا و سلاطین را مخاطب قرار می‌دهد، آشکارتر می‌گردد. دروغ مصلحت‌آمیز، فرصت‌طلبی، بیرحمی، خشونت، علاج واقعه قبل از وقوع و آموزه‌هایی از این قبیل در بوستان و گلستان کمیاب نیست و از این نظر بین برخی از بابهای بوستان و گلستان با سیاستنامه خواجه نظام‌الملک طوسی و بین هر سه اثر با کتاب شهریار ماکیاولی، که از آغاز تألیف و انتشار تاکنون موضوع بررسیها و انتقادات گوناگون و معمولا شدید قرار گرفته است شباهتهایی چشمگیر وجود دارد. شناسایی و معرفی نشانه‌های تفکر عمل‌گرایانه در بوستان و گلستان، زمینه‌های به کارگیری اصول آن از نظر سعدی و ارتباط آنها با ارزشها و هنجارهای والا و پذیرفته شده اخلاقی - اجتماعی هدفی است که بویژه با بررسی این دو اثر پر آوازه سعدی در این نوشته دنبال می‌شود.

واژه‌های کلیدی

عملگرایی، ارزش، هنجار، بهره‌گرایی، مبادله.

مقدمه

در ادبیات منظوم و مثنوی، آثاری پرشمار یافت می‌شود که یا موضوع اصلی خود را یادآوری و آموزش دادن ارزشها و هنجارهای اجتماعی قرار داده‌اند یا در جای جای آنها هرگاه مناسبتی و فرصتی دست داده، به این موضوعات پرداخته‌اند. شاهنامه فردوسی گرچه اثری است حماسی، اما از آموزه‌های اخلاقی پر بار است و قصاید بزرگانی چون ناصر خسرو، خاقانی، سنایی و مثنویهای نظامی گنجوی و مولانا محمدبلخی و قطعات ابن یمین و... سرشار از درس‌هایی ارزنده برای زندگی اجتماعی است. در آثار مثنوی نیز به گنجینه‌هایی بر می‌خوریم که از این گونه درسها فراوان دارند و ارزشهای اجتماعی رایج در عصر خویش و هنجارهای مطلوب را آموزش می‌دهند؛ قابوسنامه، سیاستنامه، گلستان و... از این جمله‌اند.

در میان همه نویسندگان و شعرای پارسی گوی که آثاری از خود را به موضوعات اخلاقی اختصاص داده‌اند، سعدی شیرازی جایی و مقامی ویژه دارد. بوستان وی در نظم و گلستان در نثر از جمله شاهکارهایی شناخته شده‌اند که در موضوعات اخلاقی پدید آمده‌اند و به همین سبب عده‌ای شیخ شیراز را معلم اخلاق می‌شناسند. اینان بر این باورند که «ترتیب منظومه‌هایی که منحصرأ موقوف بر تربیت و اندرزه‌های اخلاقی به قصد اصلاح و ارشاد طبقات مختلف اجتماع باشد، در حقیقت از سعدی آغاز شده و او بزرگترین شاعری است که از عهده

چنین ابتکار مهمی بر آمده است؛ تا آنجا که باید گفت وی بزرگترین شاعر اخلاقی و تربیتی ایران است که از طبع وقاد و از اطلاعات وسیع خود به نوعی بارز برای سرودن اشعار متقنی در این راه استفاده کرد. اما از نظر همه پژوهشگرانی که ادبیات فارسی و از جمله آثار سعدی را بررسی و پیرامون آن اظهار نظر کرده‌اند، چنین نیست. عده‌ای او را به ادامه و آموزش دادن هنجارهایی متهم می‌کنند که با ارزشها و اصول شناخته شده و ارجمند اخلاقی انطباقی نداشته، بلکه مغایر آنهاست. اینان حتی تا آنجا پیش می‌روند که افکار و گرایشهای سعدی را در زمینه‌هایی به افکار عملگرایانه نیکلای ماکیاولی ایتالیایی در کتاب شه‌ریار نزدیک می‌بینند و در نتیجه، در این که وی را معلم اخلاق بدانند، اندکی تردید و احتیاط می‌کنند.

ادوارد براون با آوردن نمونه‌هایی از آموزه‌های سعدی در گلستان، در اخلاقی بودن آنها و تا حدودی در این که سعدی را معلم اخلاق بدانند، مردد است^(۱) و یان ریپکا، ایرانشناس چک نیز چنین است و ضمن آن که معتقد است: «اوضاع اجتماعی زمانه سعدی با همه خوبیها و بدیهای ویژه مردم ایران در گلستان بازتاب یافته است.» درباره گرایش سعدی در آثار خود بر این باور است که: «سودگرایی خاوری دست بالا را دارد» (۶/ص ۴۵۳).

اما آیا براستی چنین است؟ و آیا این سودگرایی که از مشخصات عملگرایی است، در سراسر آثار سعدی - به استثنای غزلیات - حضور دارد؟ به نظر می‌رسد که سعدی هنگامی که به قلمرو سیاست گام می‌نهد و امرا و سلاطین و دیگر دست اندرکاران امور سیاسی را اندرز می‌دهد، چهره‌ای بیشتر عملگرا از خود نشان می‌دهد. بابهای اول بوستان و گلستان که در آنها شاهان و وزرا و کارگزاران سیاسی مخاطب قرار گرفته‌اند، آموزه‌هایی عملگرایانه در بر دارند. با این حال، در دیگر بابهای این دو اثر نیز اصولی از نظریه جامعه‌شناسی مبادله که مبتنی بر نظریه اقتصادی بهره‌گر است، به چشم می‌خورد. در این مقاله سعی نگارنده بر آن است که با بررسی آثار سعدی، بویژه بوستان و گلستان، نشانه‌های فلسفه عملگرا را جست و جو و باز نمایی کرده، علل و دلایل آن را معرفی نماید.

روش تحقیق

روشی که در این پژوهش به کار گرفته شده است، روش اسنادی یا کتابخانه‌ای است. منابع اصلی بوستان و گلستان سعدی (به تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی) و برخی منابع دیگر است که در تاریخ ادبیات فارسی و درباره سعدی نگاشته شده است. همچنین از بعضی کتب مشابه مانند قابوسنامه و سیاستنامه برای نوعی بررسی تطبیقی استفاده می‌شود.

عملگرایی در بوستان و گلستان

پیش از ورود به اصل مطلب و بررسی مستقیم بوستان و گلستان، ناگزیر به تعریف و شرح مفاهیم و اصطلاحاتی می‌پردازیم که برخی در واقع معرف چارچوب نظری این پژوهش هستند و برخی دیگر در توضیح بهتر یافته‌های تحقیق به کار می‌آیند. این مفاهیم و اصطلاحات عبارتند از:

۱- عملگرایی: عملگرایی، مکتب اصالت عمل و گاه مصلحت‌گرایی معادلهایی است که برای واژه پراگماتیسم (pragmatism) ساخته شده و به کار برده می‌شود. برای نظریه پردازان عملگرا آنچه مهم است، فایده و نتیجه عمل است. آنچه نتیجه بخش و مصلحت‌آمیز است، حقیقت دارد و «از جنبه‌های نظری محض که فایده عملی ندارند، باید چشم پوشید». آنان در پی حقیقت محض نیستند؛ چه در نظر آنان حقیقت مطلق وجود ندارد و دانشها، گرایشها و ارزشهایی حقیقی شناخته می‌شوند که «در عمل نتایجی مطلوب به دست دهند» (۱/صص ۵۶۴-۵۶۵).

در عملگرایی نوعی بیتش اقتصادی وجود دارد که نخستین بار توسط اندیشمندان انگلیسی، جان استوارت میل^(۲) و جرمی بنتام^(۳) مطرح شد: بهره‌گرایی یا سودگرایی (utilitarianism).

بهره‌گرایی

بهره‌گرایان معتقدند که انسانها خواهان حداکثر سود در برابر حداقل هزینه‌اند. این دیدگاه به دو قلمرو جامعه و سیاست نیز به گونه‌ای راه می‌یابند: انسانها در زندگی اجتماعی خود خواهان حداکثر سعادت و خوشبختی در برابر حداقل زحمت و رنجند و بهترین حکومتها یا نظامهای سیاسی آنهایی هستند که با تحمیل حداقل فشار، حداکثر امکانات لازم را برای خوشبخت زیستن شهروندان فراهم آورند. برخی از اصول دیدگاههای بهره‌گرا و عملگرا در نظریه مبادله در جامعه شناسی راه یافته و در شکل دهی به محتوای آن مؤثر افتاده‌اند.

نظریه مبادله

در این نظریه که یکی از چهره‌های برجسته آن جرج هومنز^(۴) است، اساس جامعه را بر مبادله قرار می‌دهند و معتقدند افراد در مبادلات خود - خواه مادی و خواه نمادی - در جست‌وجوی سود یا پاداش هستند و از مبادلات ناسودمند و یا مضر حتی‌المقدور خودداری می‌کنند. براساس یکی از قضایای هومنز، (قضیه موفقیت) در یک مبادله اجتماعی مطلوبیت پاداش احتمال تکرار عمل را به همراه دارد و هر اندازه پاداش مطلوبتر باشد، احتمال تکرار عمل بیشتر می‌شود (۵/صص ۳۸۳ - ۴۲۷).

ارزش

ارزشها را از «بنیادترین عوامل در تبیین اندیشه، عمل یا اعمال فرد و همچنین شکل‌گیری حیات اجتماعی» می‌دانند (۸/صص ۸۴۴-۸۴۵). ارزشها را انواعی است که مهمترین آنها عبارتند از: ارزشهای فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، دینی، حقوقی و اقتصادی... آنچه را که اعضای یک جامعه گرامی می‌دارند و بر سر آن وفاق نسبی وجود دارد، ارزش اجتماعی می‌دانند. هنجارهای اجتماعی، مدلها، الگوهای اجتماعی و... بر پایه این ارزشها پدید می‌آیند.

هنجارهای اجتماعی

در زبان فارسی هنجار به جای نورم (norm) به کار می‌رود و عبارت از «شیوه‌های رفتار، عمل یا اندیشه است که در جامعه‌ای پذیرفته شده و انطباق با آنها با فرآیند اجتماعی شدن فرد تحقق می‌پذیرد. عدم رعایت هنجارها موجبات واکنشهایی چند، همچون تعجب و گاه فشار و یا الزام را فراهم می‌سازد (۸/ص ۷۱۳).

بررسی موضوع

کلیات سعدی شامل قصاید، ترجیعات، غزلیات، قطعات، رباعیات، رسایل و... و دو اثر مستقل بوستان و گلستان است. آنچه که موضوع اصلی این پژوهش قرار گرفته، دو اثر ارجمند و شناخته شده سعدی؛ یعنی بوستان و گلستان است. سعدی پس از سفر دراز مدت (حدود سی سال) و پربار خود به بغداد و حجاز و شام و لبنان و روم، گشت و گذار در اقصای عالم، تماس و آشنایی با مردم و اقوام گوناگون و خوشه‌چینی از خرمن آنان سرانجام با کوله باری سرشار از تجربیات به زادگاه خود شیراز باز می‌گردد.

در اقصای عالم بگشتم بسی / به سر بردم ایام بسا هر کسی

تمتع به هر گوشه‌ای یافتم / ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم

(۹/ص ۳۷)

بازگشت سعدی در سال ۶۵۴ و به قولی ۶۵۵ هجری قمری صورت گرفته است که با حکومت سعدبن ابی بکر بن سعدبن زنگی بر شیراز همزمان است. وی بی آن که به شاعری درباری تبدیل شود، در شمار نزدیکان او در می‌آید. بوستان (یا سعدی نامه) ره آورد سفر سی ساله سعدی است که وی به هنگام بازگشت به شیراز به ابوبکر بن سعد زنگی و مردم شیراز تقدیم می‌کند.

شمار ابیات بوستان، که در سال ۶۵۵ هجری به پایان رسیده است، حدود چهار هزار است که سعدی خود آن را به ده باب تقسیم کرده و هر باب را به موضوعی اختصاص داده است.

گلستان

تألیف گلستان پس از نظم بوستان، در سال ۶۵۶ هجری صورت گرفته است. گلستان نیز مانند بوستان حاصل گشت و گذارهای تجربه‌آموز سعدی در بلاد و ممالک مختلف و سر و کار یافتن با اقوام گوناگون است. سعدی در تقسیم‌بندی مطالب گلستان به ابواب و موضوعات گوناگون نیز خود اقدام کرده، آنها را در هشت باب تألیف و در هر باب به موضوعی خاص پرداخته است.

بین بوستان و گلستان در زمینه موضوعاتی که در بابهای مختلف مطرح شده است همانندی‌هایی وجود دارد. در باب اول از هر دو اثر آنچه که بیش از هر چیز مطرح و مورد توجه است، امور سیاسی و چگونگی مملکت داری است. بابهای چهارم، پنجم و ششم بوستان نیز با بابهای دوم و سوم گلستان، هم در عنوان و هم در محتوا، همانندی دارند. باب سوم بوستان در باب پنجم گلستان تکرار شده است و باب هفتم نیز در هر دو اثر، دارای عنوان و محتوایی مشابه است.

نتیجه آن که در جست و جوی عملگرایی در آثار سعدی که موضوع اصلی پژوهش حاضر است، بابهای مشابه در بوستان و گلستان را یکجا و همزمان بررسی کرده و سعی می‌کنیم نشانه‌های این گرایش را در هر دو اثر معرفی نماییم.

آیین مملکت داری

سعدی بوستان را با «به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین» آغاز کرده است. سپس به ستایش پیغمبر صلی الله علیه و آله پرداخته است و آنگاه پس از گفتار در سبب نظم کتاب و مدح ابوبکرین سعدین زنگی و سعدبن ابی بکرین سعد، باب اول کتاب را در عدل و تدبیر و رای گشوده است. در این باب سعدی در آیین کشور داری به ارایه دستورالعملها و دادن پندها و اندرزهایی می‌پردازد و هر پند و اندرز و روش کار را با حکایتی همراه می‌کند. تردیدی نیست که «سعدی شیوه مردمی و جوانمردی را دوست دارد و در جهان بوستان عرضه می‌کند، اما آیا کشورداری و حکومت بر مردم شیوه‌هایی دیگر را نمی‌طلبد و آیا همه دست اندرکاران سیاست همیشه از شیوه‌های مردمی بهره جسته و راهی جز این نرفته‌اند؟ البته، آرزوی سعدی آن است که پادشاه «خاطر نگهدار درویش» باشد، تا تواند دل خلق را ریش نکند، گزند رساندن به کسان را نپسندد و رعیت را به بیداد نکشد، اما در بیشتر این گونه پندها

مصلحت پادشاه بیش از مصلحت مردم مورد توجه قرار گرفته است که به هر حال از وجود نوعی عملگرایی در افکار وی حکایت می‌کند.^(۵)

در رعیت پروری

برو پاس درویش محتاج دار
که شاه از رعیت بسود تاجدار
رعیت چو ببیند و سلطان درخت
درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
مکن تا توانی دل خلق ریش
وگر می کنی می کنی بیخ خویش

(۹/ص ۴۲)

مشاهده می‌شود که شاه تنها به منظور حفظ تاج و تخت خویش باید درویش را پاس دارد و رعیت را نیازارد و

گزند کسانش نیاید پسند
که ترسد که در ملکش آید گزند

(۹/ص ۴۲)

و اگر شاه را از بیدادگری در حق رعیت بر حذر می‌دارد، باز بدان دلیل است که «مزدور خوشدل کند کار بیش»:

... رعیت نشاید به بیداد کشت
که مر سلطنت را پناهند و پشت

مراعات دهقان کن از بهر خویش
که مزدور خوشدل کند کار بیش

(۹/ص ۴۳)

در ابیات اخیر نشانه‌ای روشن از نظریه مبادله به چشم می‌خورد. در این نظریه، که از فلسفه عملگرایی اثر پذیرفته است، میان هزینه و پاداش باید تناسبی وجود داشته باشد؛ چه اگر در برابر سرمایه‌گذاری پاداش دریافت نگردد و یا پاداش دریافتی اندک باشد، سرمایه‌گذاری تکرار نخواهد شد. به بیانی دیگر، سرمایه‌گذاری به امید پاداش صورت می‌گیرد. در این ابیات بویژه در بیت آخر، مراعات حال دهقان، سرمایه‌گذاری و کار بیشتر و بهتر مزدور پاداش آن سرمایه‌گذاری است.

در علاج واقعه قبل از وقوع

گرچه بوستان «عالم انسانیت و تسامح است به معنی کامل کلمه، بی آن که این مفهوم عالی و شریف در مرز نژاد و رنگ و پیوند محصور بماند» (۹/ص ۲۵)، اما با این حال هنگامی که باب

سیاست گشوده می‌شود و راه و رسم اعمال آن مطرح می‌گردد، تسامح و گذشت در مواردی فراموش می‌شود و اندرزهایی در جهت سختگیری و بی‌گذشتی ارایه می‌گردد.

چو بد پزوری خصم خون خودی	... نکوکار پرور نیند بدی
که بیخش برآورد باید ز بن	مکافات مودی به مالش مکن
چه از فریبی بایش کند پوست	مکن صبر بر عامل ظلم دوست
نه چون گوسفندان مردم درید	سر گرگ باید هم اول برید

(۹/ص ۴۳)

سعدی در حالی که شاهان را به مهماندوستی و رعایت حال غریبان و سیاحان فرا می‌خواند و این رفتار را مایهٔ نکونامی می‌داند، اما در عین حال هشدار می‌دهد که اعتماد کامل بر آنان نشاید و باید بیدار و مراقب بود که آسیب و فتنه‌ای از جانب آنان برنخیزد.

که سیاح جلاب نام نکوست	... غریب آشنا باش و سیاح دوست
وز آسپیشان بر حذر باش نیز	نکودار ضیف و مسافر عزیز
که دشمن توان بود در زی دوست	زیگانه پرهیز کردن نکوست

(۹/ص ۴۴)

او دربارهٔ غریبانی که سری پر فتنه دارند و وجودشان می‌تواند مایهٔ نگرانی باشد، چنین توصیه می‌کند:

میازار و بیرون کن از کشورش	غریبی که پر فتنه باشد سرش
که خود خوی بد دشمنش در قفاست	تو گر خشم بر وی نگیری رواست
به صنعاش مفرست و سقلاب و روم	وگر پارسی باشدش زاد و بسوم
نشاید بلا بر دگر کس گماشت	هم آنجا امانش مده تا به چاشت
کز او مردم آیند بیرون چنین	که گویند بر گشته باد آن زمین

(۹/ص ۴۴)

سعدی در پند دادن به برکنند ریشهٔ فتنه و سرکوب گناهکاران مردد است و هر بار به گونه‌ای نصیحت می‌کند. در جایی خواهان شتاب در مجازات است و در این کار درنگ را

جایز ندانسته، می‌گوید: «همانجا امانش مده تا به چاشت» و در جایی دیگر درنگ و تأمل را توصیه می‌کند و مراحل از مجازات را پیشنهاد می‌کند.

وگر گفته آید به غورش برس	به سمع رضا مشنوایدای کس
چو زنهار خواهند زنهار ده	گنهکار را عذر نسیان بنه
نه شرط است کشتن به اول گناه	گر آید گنهکاری اندر پناه
دگر گوش مالش به زندان و بند	چو باری بگفتند و نشنید پند
درختی خییث است بیخش بر آر...	وگر پند و بندش نیاید به کار

(۹/ص ۴۵)

البته، سعدی آمیزه‌ای از درشتی و نرمی را لازمهٔ کشورداری می‌داند و یکی را بدون دیگری زیانبار و ویرانگر برای مقام و موقعیت پادشاه.

پدر وار خشم آورد بر پسر	... به فرمانبران بر شه دادگر
گاهی می‌کند آیش از دیده پاک	گهش می‌زند تا شود دردناک
وگر خشم گیری شوند از تو سیر	چو نرمی کنی خصم گردد دلیر
چو رگ زن که جراح و مرهم نه است	درشتی و نرمی به هم در به است

(۹/ص ۴۵)

یکی از ویژگیهای بارز سعدی در بوستان بد گمانی است. بیگانگان، خویشان دشمنان، دشمنانی که دم از صلح می‌زنند و... همه می‌توانند دشمنانی بالقوه باشند که در پی فرصت آرام نشسته‌اند. پس بر آنان اعتماد نتوان کرد و در سخنان شیرین و نرمشان به دیدهٔ تردید باید نگریست:

ز تلیسش ایمن مشو زینهار	گرت خویش دشمن شود دوستدار
چو یاد آیدش مهر پیوند خویش	که گردد درونش به کین تو ریش
که ممکن بود زهر در انگبین	بداندیش را لفظ شیرین مبین
که مر دوستان را به دشمن شمرد	کسی جان از آسیب دشمن ببرد

نگه دارد آن شوخ در کیسه در که بیند همه خلق را کیسه پر

(۹/ص ۷۷)

و باز در همین معنی گوید:

نگویم ز جنگ بداندیش ترس در آوازه صلح از او بیش ترس

بسا کس به روز آیت صلح خواند چو شب شد سپه بر سر خفته راند

(۹/ص ۷۶)

بدگمانی و عدم اعتماد به دیگران در بسیاری از آموزه‌های سیاسی و نظامی سعدی به چشم می‌خورد و این بدگمانی بدون شک نتیجه مشاهدات و آگاهی‌های وی بر جریانات و رویدادهای آن روزگار است. وقتی فرزند بر پدر، خویشان نزدیک بر یکدیگر، امرا بر ضد شاهان و غلامان علیه اربابان خود دست به شورش می‌زنند و قدرت را به تزویر و زور از چنگ یکدیگر می‌ریزند، جایی برای اعتماد باقی نمی‌ماند. این است که سعدی اعتماد بر بیگانگان، خویشان، دشمنان، سپاهیان که از امیران خود نافرمانی کرده‌اند و بر همه کسانی که از آنان خطایی رفته یا احتمال خطا هست، جایز نمی‌شمارد و نظارت دقیق و گماردن جاسوسان بر آنان را توصیه می‌کند.

سپاهی که عاصی شود در امیر ورا تا توانی به خدمت مگیر...

به سوگند و عهد استوارش مدار نگهبان پنهان بسر او بسر گمار

نوآموز را ریسمان کن دراز نه بگسل که دیگر نینیش بساز

(۹/ص ۷۷)

در جنگ و صلح

در آیین مملکت‌داری سعدی هیچ نکته‌ای را از قلم نینداخته و همه آنچه را که در این راه به کار می‌آید، مطرح و پیشنهاد کرده است. برای سعدی مملکت‌داری همیشه خالی از جنگ یا احتمال جنگ نیست و در نتیجه از این پدیده نمی‌توان غافل ماند. از نظر سعدی موفقیت در جنگ به دو عامل اساسی باز بسته است: رضایت رعیت و خوشدلی سپاه از شاه و البته، شرایطی دیگر و رعایت اموری دیگر نیز ضروری است.

ندارد حدود ولایت نگاه

سپاهی که خوشدل نباشد ز شاه

چو دشمن خسر روستایی برد
ملک باج و ده یک چرا می خورد؟
مخالف خرش برد و سلطان خراج
چه اقبال ماند در آن تخت و تاج؟...
رعیت درخت است، اگر پروری
به کام دل دوستان بر خوری...

(۹/ص ۵۲)

سعدی نوازش لشکریان و راضی نگه داشتن آنان را با دوراندیشی تمام اهمیت داده، آن را توصیه می‌کند. او اگرچه جنگ را در اصل نمی‌پذیرد و آغاز کردن آن را هرگز توصیه نمی‌کند، اما چون آن را به هر حال پدیده‌ای ناگزیر می‌بیند، مصلحت آن می‌داند که سپاهیان را همواره محترم و عزیز دارند و در جهت رضای آنان بکوشند.

دلاور که باری تهور نمود
بیاید به مقدارش اندر فزود...
سپاهی در آسودگی خوش بدار
که در حالت سختی آید به کار
کنون دست مردان جنگی بیوس
نه آنکه که دشمن فرو کوفت کوس
سپاهی که کارش نباشد بیرگ
چرا روز هیجا نهد دل به مرگ؟...
ملک را بود بر عدو دست چیر
چو لشکر دل آسوده باشند و سیر...
بهای سر خویشان می خورد
نه انصاف باشد که سختی برد
چو دارند گنج از سپاهی دریغ
دریغ آیدش دست بردن به تیغ
چه مردی کند در صف کارزار
که دستش تهی باشد و کارزار؟

وی از آنجا که جنگ را نمی‌پسندد، به اجتناب از آن با استفاده از همه راههای ممکن اندرز می‌دهد. خونریزی را بر نمی‌تابد و گاه ترحم بر جان دشمن ضعیف را ترجیح می‌دهد.

چو شاید گرفتن به نرمی دیار
به پیکار خون از مشامی میار
به مردی که ملک سراسر زمین
نیرزد که خونی چکد بر زمین...
چو بر دشمنی باشدت دسترس
مرنجانش کو را همین غصه بس
عدو زنده سرگشته پیرامنت
به از خون او کشته در گردنت

سعدی به منظور حفظ قدرت در برابر دشمنان و در عین حال اجتناب از جنگ گاه سیاست عملگرایانه «تفرقه بینداز و حکومت کن» را پیشنهاد می‌کند. تفرقه انداختن میان دشمنان برای دست اندرکاران سیاست خالی از فایده نیست؛ هرچند با ارزشهای رایج اجتماعی انطباقی ندارد. مشغول داشتن دشمنان به یکدیگر، دوستی گزیدن با دشمنان دشمن و اختلاف انداختن در سپاهیان آنان توصیه‌های عملگرایانه است که در ابیات زیر ارائه شده است. این کار و به کار بستن خدعه و نیرنگ برای فریب دادن دشمن، هرچند در جنگها رایج و جایز است، اما به هر حال ویژگیهای عملگرایانه در آنها محسوس است.

میان دو بدخواه کوتاه دست	نه فرزانیگی باشد ایمن نشست
که گر هر دو با هم سگالند راز	شود دست کوتاه ایشان دراز
یکی را به نیرنگ مشغول دار	دگر را برآور ز هستی دمار
اگر دشمنی پیش گیرد ستیز	به شمشیر تدبیر خویش بریز
برو دوستی گیر با دشمنش	که زندان شود پیرهن بر تنش
چو در لشکر دشمن افتد خلاف	تو بگذار شمشیر خود در غلاف
چو گرگان پسندند بر هم گزند	بر آساید اندر میمان گوسفند
چو دشمن به دشمن بود مشتغل	تو با دوست بنشین به آرام دل

(۹/صص ۷۶ و ۷۷)

او برای اجتناب از جنگ و کوتاه کردن مدت پیکار و خونریزی، باز راههایی را پیشنهاد می‌کند که عملگرایانه است و در آنجا که به سرنوشت اسیران مربوط می‌گردد، نشانه‌هایی از اصول بهره‌گرایی و نظریه مبادله به چشم می‌خورد:

چو شمشیر پیکار برداشتی	نگه دار پنهان ره آشتی
که لشکر کشوفان مغفر شکاف	نهان صلح جستند و پیدا مصاف
دل مرد میدان نهانی بجوی	که باشد که در پایت افتد چو گوی
چو سالاری از دشمن افتد به چنگ	به کشتن برش کرد باید درنگ
که افتد کزین نیمه هم سروری	بماند گرفتار در چنبری

اگر کشتی این بندی ریش را

نینسی دگر بندی خویش را

(۹/ص ۷۷)

ملاحظه می‌شود که در این ابیات باز گذاشتن پنهانی راه آشتی، دلجویی از مردان میدان، درنگ کردن در کشتن سالاران دشمن که اسیر شده‌اند، و اندرزهایی از این دست همیشه به چشمداشت پادشاه مطلوب و با توجه به نتیجه عمل توصیه شده است. در موضوع جنگ، غیر اخلاقی‌ترین آموزه سعدی در چگونگی نگهداری فتوحات به چشم می‌خورد. آنچه که وی درباره جنگ گفته، نشیب و فراز و نرم و درشت دارد و بیشتر بر واقعیاتی مبتنی است که در جریان این پدیده رخ می‌دهد و در نتیجه سعدی را در بیان آنها در جاهایی که از ارزشهای اخلاقی - انسانی دور می‌شود، گناهی نیست. او در واقع مطالبی را مطرح کرده است که - البته با نگاهی خوشبینانه - می‌تواند زاینده فکر و ذهن وی نباشد، اما برای نگهداری فتوحات راهی را پیشنهاد می‌کند که اگر هم مورد پسند او نباشد، به هر حال از کسی که معلم اخلاقش می‌دانند، چندان پذیرفتنی و پسندیده نیست.

چو اقلیم دشمن به جنگ و حصار گرفتی، به زندانیانش سپار
که بندی چو دندان به خون در برد ز حلقوم بیدادگر خون خورد...

در گلستان

مصلحت‌گرایی سعدی در همان آغاز گلستان، در حکایت نخست از باب نخست آغاز می‌گردد. در این حکایت اسیری محکوم به مرگ به زبان خویش شاه را به دشنام می‌گیرد. زبان اسیر برای شاه مفهوم نیست و وی توضیح آن را از یکی از وزرای حاضر خواستار می‌گردد. وزیر که خواهان قتل اسیر نیست، دشنامها را پنهان داشته، جمله‌ای نه در خور غضب و خشم را از قول اسیر بازگو می‌کند و شاه از کشتن وی در می‌گذرد. اما وزیری دیگر که در صحنه حاضر است و با وزیر نخست کدورتی دارد، شاه را آگاه می‌کند که معنی واقعی گفته‌ها نه چنان است که آن وزیر به سمع رساند. ملک از سخن این وزیر روی در هم کشیده، می‌گوید: دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه انگیز.

البته، درست است که دروغگویی وزیر با نیتی انسانی و برای نجات انسانی از مرگ صورت گرفته است، ولی به هر حال این واقعیت در آن مستتر است که یکی از ارزشهای والای اجتماعی که راستگویی است، با توجه به فایده عمل که نجات جان فردی بی‌گناه است، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

در گلستان نیز رعایت حال رعیت و درویشان توصیه شده است. از دیدگاه سعدی «پادشه را کرم باید تا بر او رعیت گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند». سلطان باید حال رعیت را رعایت کند تا غلامان بر آنان ستم روا ندارند.

اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی
بر آورند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

سعدی در حکایت شماره ۲۰ از باب نخست گلستان آورده است که: «غافل را شنیدم که خانه رعیت خراب کردی تا خزینه سلطان آبادان کند، بی خبر از قول حکما که گفته‌اند: هر که خدای را عز و جل بیازارد تا دل خلقی به دست آرد، ایزد تعالی همان خلق را بر او گمارد تا دمار از روزگارش بر آرد».

آتش سوزان نکند با سپند آنچه کند دود دل دردمند
وی در همین حکایت ادامه می‌دهد که: «سر جمله حیوانات گویند شیر است و کمترین [جانوران] خر [و] به اتفاق خردمندان: خر بار بر به که شیر مردم در».

مسکین خر اگر چه بی تمیز است چون بار همی برد عزیز است
گاووان و خسران رنج بسر دار به ز آدمیان مردم آزار
(۱۰/ص ۷۴)

ملاحظه می‌شود که در این حکایت ارزش و عزت آدمی به نقش و سهمی است که در تولید دارد و برای رعیت، همان‌گونه که در بوستان، ارزش ابزاری در نظر گرفته شده است. علاج واقعه قبل از وقوع در گلستان نیز به صورتهای مختلف توصیه شده است. در حکایت شماره ۸ از باب اول آمده است که: «هرمز را گفتند: از وزیران پدر چه خطا دیدی که بند فرمودی؟ گفت: خطایی معلوم نکردم ولیکن دیدم که مهابت من در دل ایشان بیکران است و بر عهد من اعتماد کلی ندارند. ترسیدم از بیم گزند خویش قصد هلاک من کنند. پس قول حکما را کار بستم که گفته‌اند:

از آن کز تو ترسد بترس ای حکیم
وگر با چنو صد بر آیی به جنگ
از آن مار بر پای راعی زند
که ترسد سرش را بکوبد به سنگ

نبینی که چون گربه عاجز شود بسر آرد به چنگال چشم پلنگ»

(۱۰/ص ۶۵)

البته، در حکایت شماره ۴ از همین باب آموزه مذکور گسترده‌تر و با نتیجه‌گیریهای گوناگون مطرح شده است. در این حکایت آمده است که «طایفه‌ای از دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب... مدبران ممالک آن طرف در دفع مضرت ایشان مشورت کردند که اگر این طایفه هم بر این نسق روزگاری مداومت نمایند، مقاومت ممتنع گردد.

درختی که اکنون گرفته است پای	به نیروی مردی بر آید ز جای
ورش همچنان روزگاری هلی	به گردنش از بیخ بر نگسلی
سرچشمه شاید گرفتن به ییل	چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

این حکایت تا اینجا خردمندانه است و ایرادی بر آن نمی‌توان گرفت. عده‌ای مردان دلاور در پیرامون پناهگاه دزدان به کمین می‌نشینند تا دزدان از دزدی و غارت باز می‌گردند و رخت و غنیمت به زمین می‌نهند و به خواب می‌روند. پس دلاوران از کمین جسته آنان را گرفته، دست بسته نزد ملک می‌آورند و ملک به قتل همه فرمان می‌دهد. اما در میان اسیران نوجوانی هست که وزیری نزد ملک به شفاعت می‌ایستد و می‌کوشد وی را که «از باغ زندگانی بر نخورده و از ریعان جوانی تمتع نیافته» از فرمان ملک در امان دارد، اما ملک نپذیرفته پاسخ می‌دهد:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربت نااهل را چون گردکان بر گبداست

نسل فساد اینان منقطع کردن اولی‌تر است و بیخ تبار ایشان بر آوردن که آتش وانشاندن و اخگر گذاشتن و افعی کشتن و بچه نگاه داشتن کار خردمندان نیست... و سعدی در ادامه حکایت سلطان را تأیید می‌کند. این حکایت و نتیجه‌گیریهایی که از آن می‌شود، البته با گفتار سعدی «اندر بخشایش بر ضعیفان» مغایر می‌نماید آنجا که فرماید:

کرا شرع فتوی دهد بر هلاک	الاتا نداری ز کشتنش پاک
وگردانی اندر تبارش کسان	بر ایشان ببخشای و راحت رسان
گنه بود مرد ستمکاره را	چه تاوان زن و طفل بیچاره را؟

(۹/ص ۵۱)

در گلستان در چگونگی نگهداری سپاهیان نیز درسهایی ارایه شده است که همانند همانهایی است که در بوستان آمده است. سپاهیان را باید راضی و با ساز و برگ نگاه داشت تا به هنگام نبرد جان بر کف انجام وظیفه کنند و به دشمن پشت نکنند. سعدی در حکایت شماره ۱۴ از باب نخست گلستان آورده است: «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی، لاجرم دشمنی صعب روی نمود، همه پشت دادند».

چو دارند گنج از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تیغ

یکی را از آنان که غدر کردند با من دوستی بود. ملامتش کردم و گفتم: دون است و بی سپاس و سقله و حق ناشناس که به اندک تغیر حال از مخدوم قدیم برگردد و حقوق نعمت سالیان در نوردد. گفت: اگر به کرم معذور داری شاید که اسبم بی جو بود و نم‌دزین به گرو و سلطان که به زر با سپاهی بیخیلی کند، به سر با او جوانمردی نتوان کرد.

زر بده مرد سپاهی را تا سر بنهد و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم

(۱۰/ص ۶۸)

فرصت طلبی در انتقام جویی

در آموزه‌های سعدی گاه نشانه‌هایی از بی‌گذشتی و دعوت به انتقام‌جویی به چشم می‌خورد؛ آن هم انتقام‌جویی فرصت طلبانه. فرد ستم‌دیده و ناتوان از انتقام گرفتن باید چشم به راه بماند تا ستمگر قدرت و موقعیت خود را از دست بدهد آنگاه دست به کار شود. به هر حال، از دیدگاه سعدی بدی را نمی‌توان با خوبی پاسخ گفت:

تحمل کن ای ناتوان از قوی که روزی توان‌اتر از وی شوی

به همت بر آراز سینه‌ده شور که بازوی همت به از دست زور
(۹/ص ۵۷)

و باز در همین راستا گوید:

گزیری به چاهی در افتاده بود که از هول او شیر نر ماده بود...

همه شب ز فریاد و زاری نخفت یکی بر سرش کوفت سنگی و گفت:

تو هرگز رسیدی به فریاد کس که می‌خواهی امروز فریاد رس؟

همه تخم نامردمی کاشتی بسین لاجرم بر که برداشتی

(۹/ص ۶۲)

سعدی در حکایت شماره ۲۱ گلستان فرصت جویی در انتقام را بسیار روشتر بیان داشته است: «مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود. سنگ را با خود همی داشت تا وقتی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و او را در چاه کرد. درویش در آمد و سنگش در سر انداخت. گفتا: تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟ گفت: من فلانم و این همان سنگ است که در فلان تاریخ بر سر من زدی. گفت: چندین وقت کجا بودی؟ گفت: از جاهت می‌اندیشیدم. اکنون که در چاهت دیدم، فرصت غنیمت شمردم» (۱۰/ص ۷۵).

آنچه که در حکایت اخیر بیشتر شگفت آور و باور نکردنی است، این است که جوینده انتقام مردی است صالح و درویش که از آنان گذشت پسندیده است، نه انتقام برای سعدی که حکیمی است بزرگ و انسانی با ذوق و طبعی لطیف، منظور اصلی از ارایه آموزه‌هایی از این دست، شاید بیشتر هشدار به ستمگران باشد و یادآوری این واقعیت که هر عمل نیک و بد را پاداشی است در خور و اجتناب ناپذیر، نه دعوت ستمدیدگان به عدم گذشت و گرفتن انتقام؛ چه، پیش از دعوت ستمدیدگان به تحمل و انتظار فرصت برای انتقام، زورمندان و فرادستان را به رعایت حال فرودستان فرا می‌خواند و هشدار می‌دهد که:

که بر یک نمط می‌نماند جهان	مها زورمندی مکن با کهان
که گر دست یابد بر آبی به هیچ...	سر پنجه ناتوان بر مپیچ
که عاجز شوی گر در آبی ز پای...	میر گفتمت پای مردم ز جای
که افتد که در پایش افتی بسی	مینداز در پای کار کشی

(۹/ص ۵۷)

گاه اتفاق می‌افتد که سعدی میان گذشت و مجازات مردد است و درباره خلافی واحد رفتارها و پاسخهایی متفاوت را پیشنهاد می‌کند. گاه به رعایت حال فرد خلافکار و گذشت از اشتباه او فرا می‌خواند و گاه به عدم گذشت و پاسخگویی مناسب به عمل خلاف. در حکایت شماره ۲۳ از باب دوم گلستان آورده است که:

«گله بردم پیش یکی از مشایخ که فلان به فساد من گواهی داده است. گفت: به صلاحش خجل کن.

تو نیکو روش باش تا بد سگال به نقص تو گفتن نیابد مجال...»

(۱۰/ص ۹۶)

باز در حکایتی از باب دوم بوستان آورده است که:

بزارید وقتی زنی پیش شوی	که دیگر مخر نان ز بقال کوی
به بازار گندم فروشان گرای	که این جو فروش است گندم نمای...
به دلداری آن مرد صاحب نیاز	به زن گفت کای روشنایی، بساز...
ره نیکم سردان آزاده گیر	چو استاده‌ای دست افتاده گیر
بیخشای کانان که مرد حقند	خریدار دکان بی رونقند...

(۹/ص ۸۳)

اما، در حکایتی دیگر از باب هفتم بوستان فرماید:

سه کس را شنیدم که غیبت رواست	وز این در گذشتی چهارم خطاست
یکی پادشاهی ملامت پسند	کز او بر دل خلق بینی گزند...
دوم پرده بر بی حیایی م تن	که خود می درد پرده بر خویشتن...
سوم کژ ترازوی ناراست خوی	ز فعل بدش هر چه دانسی بگوی

(۹/ص ۱۶۱)

بخشی از خشن‌ترین اندرزهای سعدی در پایان «باب دوم: در احسان» آمده است. سعدی در این اندرزها کمترین گذشت را جایز نمی‌داند و جایی برای حداقلی از احسان باقی نمی‌گذارد. از این اندرزها تنها به مواردی اکتفا کرده، مطالعه کامل آنها را به خوانندگان محترم وا می‌گذاریم:

بگفتیم در باب احسان بسی	ولیکن نه شرط است با هر کسی
بخور مردم آزار را خون و مال	که از مرغ بد کنده به پر و بال...
جفا پیشگان را بنده سر بساد	ستم بر ستم پیشه عدل است و داد...
چو اندر سری بینی آزار خلق	به شمشیر تیزش بی‌آزار حلق...
چو گرگ خبیث آمدت در کمند	بکش و نه دل بر کن از گوسفند...
بد اندیش را جاه و فرصت مده	عدو در چه و دیو در شیشه به
مگو شاید این مار کشتن به چوب	چو سر زبر سنگ تو دارد بکوب

قلمزن که بد کرد با زیر دست قلم بهتر او را به شمشیر دست ...
سعید آورد قول سعدی به جای که ترتیب ملک است و تدبیر رای

(۹/ص ۹۹)

گرچه شیخ سعدی این آموزه‌های عملگرایانه خشن را در پایان «باب احسان» آورده است اما همان‌گونه که خود در بیت آخر یادآور می‌گردد، باز «در ترتیب ملک است و تدبیر و رای». گویی به باور سعدی جهان سیاست جز این نمی‌پسندد و راههای خالی از خشونت در امور سیاسی به کار نمی‌آید. آیا تأکید بر چنین راهکارهایی نتیجه مشاهدات و مطالعات وی در اوضاع و احوال سیاسی و خاندانهای حکومتگر عصر خویش است و همانند سیاستنامه خواجه نظام‌الملک و شهریار ماکیاولی ریشه در واقعیت دارد یا مبتنی بر سلیق شخصی و حاصل اندیشه ورزیهای خود اوست^(۶)؟

با نگاهی گذرا به آنچه سعدی در دیگر بابهای بوستان و گلستان آورده است، به نظر می‌رسد که شیخ سعدی آموزه‌های سیاسی خود را مستقیماً از مطالعات و مشاهدات خود در جهان سیاسی آن روزگار بر گرفته باشد و آنچه را که در عمل شاهد بوده است، در قالب راهکارهایی آمیخته به حکایت بازگو کرده باشد، اما به هر حال نتیجه گیریهای شخصی وی تأییدی است بر رفتارهای سیاسی - اجتماعی شایع و جاری در جهان سیاسی آن روزگار.

دیگر آموزه‌های سیاسی - اجتماعی

از بابهای نخست بوستان و گلستان که بگذریم، نشانه‌های عملگرایی در این دو اثر بزرگ سعدی کاهشی چشمگیر و ناگهانی می‌یابد و جز در مواردی استثنایی همه جا گفت و گو از مفاهیم و موضوعاتی است که با ارزشهای والای اجتماعی - انسانی همخوانی کامل دارد و خوانندگان را درس زندگی می‌دهد و به زندگی انسانی فرا می‌خواند. بابهایی در احسان، تواضع، رضا، قناعت، شکر بر عافیت و توبه در راه صواب، در بوستان و بابهایی در اخلاق درویشان، فواید خاموشی و آداب صحبت که در گلستان آمده است و بابهایی از این اثر که با بوستان همانند است، فرصتی ارزنده در اختیار سعدی گذاشته است تا با ارایه درسهایی منطبق با ارزشهای انسانی چهره واقعی خود را نشان دهد و البته عناوین این بابها چنان است که محتوایی جز این هم نمی‌توانند داشت و از سعدی نیز به عنوان معلم اخلاق جز این انتظار نمی‌رود.

شیخ شیراز در بابهایی از بوستان و گلستان که به تربیت و تأثیر آن در افراد اختصاص داده است، نیز گرایشی خاص نشان می‌دهد. او افراد را دارای سرشتهایی متفاوت می‌داند و همه را در خور و پذیرای تربیت نمی‌بیند.

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است
 تربیت ناهل را چون گرد کان بر گبداست
 و باز در این معنی فرماید:

چون بود اصل گوهری قابل
 تریبست را در او اثر باشد
 هیچ صیقل نکو نداند کرد
 آهنی را که بد گهر باشد
 سگ به دریای هفتگانه بشوی
 که چو تر شد پلیدتر باشد
 خر عیسی گرش به مکه برند
 چون بیاید هنوز خر باشد

البته، سرایندگان و اندیشه‌ورزان دیگری نیز در این باب با سعدی هم عقیده‌اند^(۸) که بررسی و قضاوت درباره آن را به متخصصان فن واگذاشته، از این مبحث می‌گذریم.

نتیجه

عملگرایی یا مکتب اصالت عمل که گاه مصلحت‌گرایی نیز نامیده می‌شود، هر گونه تصمیم، عمل و اقدام را با توجه به فایده و نتیجه‌ای که در بر خواهد داشت، ارزیابی می‌کند. برای نظریه پردازان این مکتب یا اندیشه ورزانی که در قلمروهای گوناگون تفکر به اصول این مکتب گرایش دارند، تنها «آنچه که نتیجه بخش و مصلحت‌آمیز» است، حقیقت دارد. نتیجه آن که آنان در جست‌وجوی حقیقت محض نیستند؛ چه بر این باورند که حقیقت محض وجود ندارد و تنها دانشها، گرایشها و ارزشهایی را می‌توان حقیقی به شمار آورد که «در عمل نتایجی مطلوب به دست دهند». بهره‌گرایی نیز که مکتبی اقتصادی است، بر این اصل متکی است که انسانها خواستار حداکثر سود در برابر حداقل هزینه‌اند و بنابراین، به فایده عمل توجه دارند.

برخی از اصول دو مکتب عملگرایی و بهره‌گرایی به دیگر قلمروها، از جمله سیاست و جامعه‌شناسی راه یافته، بر آثار و دیدگاههایی که در این زمینه‌ها ارایه شده‌اند، گهگاه اثر گذاشته‌اند. از جمله این آثار در ادبیات فارسی به قابوستنامه، سیاستنامه و بابهایی از بوستان و گلستان به عنوان مثال، می‌توان اشاره کرد. در بابهای نخست بوستان و گلستان که هریک به صورتی به ارایه پندها و راهکارهایی به شاهان و امرا و دست‌اندرکاران امور سیاسی اختصاص یافته‌اند و بدین ترتیب به اموری در قلمرو سیاست پرداخته‌اند، نشانه‌های عملگرایی و بهره‌گرایی بیشتر به چشم می‌خورد. به دلیل همین نشانه‌هاست که برخی از کسانی که در ادبیات فارسی و از جمله در آثار سعدی پژوهشهایی داشته‌اند، در این که وی را معلم اخلاق بشناسند، تردید کرده تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی آثار وی را با نوشته‌های ماکیاولی نزدیک بدانند.

با توجه به افکار و عقاید سعدی در دیگر بابها و در موضوعاتی که از قلمرو سیاست فاصله می‌گیرد و بویژه با توجه به اینکه او نیز همانند خواجه نظام‌الملک و ماکیاولی، تنها نتیجه مطالعات، مشاهدات یا دیده‌ها و شنیده‌هایی را که در عالم سیاست داشته، به عنوان اصول و راهبردهایی رایج و اجتناب‌ناپذیر مطرح ساخته است، می‌توان وی را از پاره‌ای انتقادات و تردیدهایی که بر او وارد می‌دانند، بر کنار دانسته، در بسیاری از امور همواره معلم اخلاقتش شناخت.

پی‌نوشت

۱- ادوارد براون در قضاوت درباره سعدی گوید که: «اساسا بی هیچ تردیدی می‌توان گفت که عقل دنیادار بیش از تصوف، خصیصه اصلی است و گلستان یکی از بزرگترین آثار مکتب ماکیاولی در زبان فارسی است» (۳/ص ۲۱۰). و سپس اظهار می‌دارد که: «اگر سعدی در اصل به عنوان شاعر اخلاق توصیف شده است (همچنانکه غالباً هست) باید به خاطر آورد که بی‌شک این نظر درباره کسی صادق است که اخلاقیاتش مغایر با نظریاتی است که عموماً در اروپای غربی اظهار شده است» (۳/صص ۲۱۳ و ۲۱۴). گویا ادوارد براون فراموش کرده است که ماکیاولی که وی گلستان سعدی را در مکتب او قرار می‌دهد، غربی است نه شرقی و ارزشها و هنجارهای سیاسی پیشنهادی ماکیاولی برخاسته از دنیای سیاسی غرب و در محیط و فضای مورد مطالعه ماکیاولی رواج داشته است.

۲- John Stuart Mill (۱۸۰۶-۱۸۷۳) از اقتصاددانان کلاسیک انگلیس که از لغو نظام مزدبگیری از طریق تشکیل تعاونیهای تولید، ضبط درآمدهای مالکانه از طریق وضع مالیات بر اراضی و محدود ساختن حقوق وراثت حمایت می‌کرد.

۳- Jeremy Bentham (۱۷۴۸-۱۸۳۲) اندیشمند انگلیسی و پایه گذار مکتب بهره‌گرایی (Utilitarianism) است. او حقوقدان، فیلسوف و صاحب نظری سیاسی بوده و در دفاع از طبقات محروم، کاهش نابرابریها و تأمین اجتماعی در کشور خود فعالیت داشته است.

۴- George - Homans جامعه شناس، مردم شناس و فیلسوف آمریکایی (تولد ۱۹۱۰) است که بویژه به خاطر پرداختن به نظریه مبادله در جامعه شناسی شهرت یافته است.

۵- ماکیاولی معتقد است که نیکی و بدی، احسان و امساک و ظلم و ترحم هریک جای خاص خود را دارند و شهریارانی موفق خواهند بود که آنها را در جای خود به کار گیرند. «هر کس که بخواهد با مقیاس کامل نیکی در هر کاری اقدام کند... می‌بایست در میان آنهايي که عددشان خیلی زیاد و در عمل بد هستند مضمحل شود. در این صورت برای یک پادشاه لازم و حتمی است که بداند برای اینکه مقام خود را کاملاً حفظ کند غیر از نیکی مطلق چه می‌توان کرد و در موقع مقتضی باید بداند آیا اعمال نیک خود را به کار برد بهتر است یا این

می‌توان کرد و در موقع مقتضی باید بداند آیا اعمال نیک خود را به کار برد بهتر است یا این که آن را ترک کند» (۱۳/ص ۸۵). ماکیاولی بیش از آن که شهریار را به سخاوت تشویق کند به امساک فرا می‌خواند چه احسان می‌تواند مخرب باشد. وی معتقد است که «برای شهریار عاقل و دانا بهتر است که خود را به این صفت آشنا نکند ولو به صفت امساک معرفی شود چون که، به مرور زمان و به موقع، خود مردم به سخاوت پادشاه اعتراف خواهند نمود و آن وقتی است که بدانند به واسطه صرفه جویی و امساک پادشاه مالیات مملکت برای مخارج آن کافی است» (۱۳/ص ۸۷).

۶- در آیین سپهسالاری عنصرالمعالی به فرزند خود پندهای گوناگون داده است که از آن جمله است: «و لشکر خویش را همیشه دل خوش دار، اگر خواهی که جان از تو دریغ ندارند تو نان از ایشان دریغ مدار» (۱۲/صص ۲۲۵-۲۲۶).

۷- خواجه نظام‌الملک سیاست نامه را نتیجه مشاهدات و تجربیات خود دانسته گفته است که: «بنده آنچه در این معنی دانسته بود و دیده و به روزگار تجربت افتاده و از استادان آموخته بود. در این خدمت شرح داد و این خدمت را در پنجاه فصل نهاد، چنانکه فهرست بابها به معنی هر بابی ناطق است» (۱۴/ص ۲). ماکیاولی نیز درباره محتوای کتاب خود «شهریار مدعی است که: این مجموعه نتیجه تجربیات یک عمر طولانی است که در امور و اعمال معاصرین و مطالعه مفصل در تاریخ گذشتگان».

۸- به عنوان مثال ابوشکور بلخی در این معنی گفته است:

درختی که تلخش بود گوهرها اگر چرب و شیرین دهی مرورا

همان میوه تلخ آرد پدید از او چرب و شیرین نخواهی مزید

و فردوسی فرموده است:

درختی که تلخ است وی را سرشت گرش بر نشانی به باغ بهشت

ور از جوی خلدش به هنگام آب به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب

سرانجام گوهر به کار آورد همان میوه تلخ بار آورد

منابع

- ۱- آراسته‌خو، محمد: نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، نشر گستره، تهران ۱۳۶۹.
- ۲- ادیبی، حسین و انصاری، عبدالمعبود: نظریه‌های جامعه‌شناسی، نشر دانژه، تهران ۱۳۸۳.
- ۳- براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران، نیمه دوم از مجلد دوم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران ۱۳۵۱.
- ۴- _____: تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی اصغر حکمت، ج ۳، از سعدی تا جامی، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۱.
- ۵- توسلی، غلامعباس: نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۴.
- ۶- ربیکا، یان: تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۳.
- ۷- ریتزر، جورج: نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۴.
- ۸- ساروخانی، باقر: دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۷۰.
- ۹- سعدی، مصلح‌الدین (مشرف‌الدین): بوستان، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۵۹.
- ۱۰- _____: گلستان، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۸.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌اله: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۲- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قاپوس بن وشمگیر بن زیار: قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.
- ۱۳- ماکیاولی، نیکلای: شهریار، ترجمه محمود - محمود، اقبال، تهران ۱۳۵۷.
- ۱۴- نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی: سیاستنامه، به کوشش جعفر شعار، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۷۰.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی